

تحلیلی کیفی از بزهکاری یقه‌سفیدها: فهم زمینه‌ها و انگیزه‌ها

مجید قورچی بیگی*

چکیده

جرایم یقه‌سفیدها، صرف‌نظر از مناقشات نظری پیرامون مفهوم آن، برای نظریه‌های جرم‌شناسی، چالشی نظری به همراه داشته است. جرم‌شناسی مبتنی بر نظریه‌های ساختار اجتماعی قادر به تبیین این‌گونه از جرایم نبودند؛ زیرا علت اصلی جرم را در عوامل مرتبط با ساختارهای اجتماعی جستجو می‌کردند؛ در حالی که در این‌گونه از جرایم، مجرمان افرادی کاملاً بهنجار، تحصیل‌کرده و هم‌نوا با هنجارهای اجتماعی به نظر می‌رسیدند. هرچند ساترلند تلاش نمود تا در قالب نظریه عمومی جرم، تمام انواع جرایم را تحلیل نماید اما هنوز این پرسش وجود دارد که آیا جرایم یقه‌سفیدها مستلزم نظریه اختصاصی است یا با نظریه‌های موجود می‌توان این جرایم را تحلیل نمود. این مقاله، از رهگذر روش تحلیل محتوای کیفی به دنبال بررسی زمینه‌ها و انگیزه‌های این‌گونه از جرایم است. مورد مطالعه در این مقاله شامل نوزده پرونده‌ای است که در رابطه با ارتکاب این جرایم در دادگاه‌های شهر تهران تشکیل شده است. براساس این مطالعه عوامل مختلفی از جمله فرصت، دسترسی به آماج، نیاز، فشار، عذرها و توجیهات عقلانی، اعتماد، خرده فرهنگ‌های شغلی و احتمال ضعیف کشف جرایم از جمله عوامل مؤثر در ارتکاب این‌گونه از جرایم هستند. یافته‌ها نشان داد جرایم یقه‌سفیدها جرم مردانه‌ای است که توسط افراد بدون سابقه مجرمانه و در دوران میان‌سالی ارتکاب می‌یابد؛ به عبارت دیگر جرم مردان میان‌سال بدون سابقه وجود فرصت در ساختارهای سازمانی و شغلی، خرده فرهنگ‌های شغلی و دسترسی آسان به آماج در سطح سازمانی، وجود عذرها و توجیهات عقلانی در سطح فردی، در کنار وجود فشار در محیط اجتماعی و احتمال ضعیف کشف جرایم در سطح کلان از زمینه‌ها و انگیزه‌های ارتکاب چنین جرایمی است.

کلیدواژه‌ها: جرایم یقه‌سفیدها، فرصت، اعتماد، دسترسی به منابع، توجیهات عقلانی، فشار.

طرح مسئله

ادوین ساترلند در سخنرانی خود در «انجمن جامعه‌شناسی آمریکا» در سال ۱۹۳۹، جرایم یقه‌سفیدها را تعریف و معرفی نمود و همکاران خود را به جهت تأکید بیش از حد بر جرایم طبقه فرودست و تعصبات طبقه‌ای در تبیین جرایم، مورد انتقاد قرار داد. این سخنرانی نه تنها موجب تحقیقات بیشتر در زمینه جرایم یقه‌سفیدها و مرتکبان آن شد، بلکه نقطه آغاز بحث‌ها پیرامون این مفهوم گردید. ساترلند وجه ممیزه این مجرمان را «جایگاه اجتماعی محترمانه» آنها می‌دانست. تعریف ساترلند «تعریفی مجرم‌محور یا طبقه‌محور» است که بر ویژگی‌های مجرمان این‌گونه جرایم، یعنی جایگاه و قدرت آنها تأکید دارد (ساترلند، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۶۷). جرم‌شناسی جامعه‌شناختی در قرن بیستم موضوع تبیین‌های خود را از حیث نظری بر نظریه‌های ساختارهای اجتماعی استوار ساخته و از لحاظ موضوعی بر جرایم خیابانی متمرکز شده بود. از این روی، پژوهش در حوزه جرایم یقه‌سفیدها برای جرم‌شناسی چالشی نظری همراه بود همچنین نظریه‌های جرم‌شناختی را با مشکل «تعمیم» روبه‌رو می‌کرد؛ زیرا تعمیم علل ارتکاب جرایم خیابانی به جرایم یقه‌سفیدها ضرورتاً کمکی به فهم جرایم یقه‌سفیدها نمی‌کرد. یکی از انگیزه‌های اصلی جرم‌شناسان از ارائه تحلیل‌های جرم‌شناختی، تبیین نظریه‌ای به‌منظور یافتن چرایی ارتکاب جرم است. «چه کسانی» دست به ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها می‌زنند و «چرا»؟ دو پرسشی که سنت جرم‌شناسی اثبات‌گرا بر محور آن شکل گرفته است. تعمیم یافته‌های جرم‌شناسی اثبات‌گرا به ویژگی‌های مجرمان یقه‌سفید، منجر به نتایج پیش پا افتاده‌ای خواهد شد. در پاسخ به پرسش «چرا»، واضح‌ترین تبیین این است که بگوییم طمع عامل اصلی جرم یقه‌سفیدها است که پاسخی کلی است.

ایران کشوری است که به‌طور ملموسی با مسئله جرایم یقه‌سفیدها که اغلب با تعابیری چون جرایم اقتصادی، مفسدان اقتصادی یا فساد مالی در گفتمان رسمی و غیررسمی از آن یاد می‌شود، روبه‌روست (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۸۳؛ دادگر و نظری، ۱۳۸۹؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۹). آمارهای سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان شفافیت، نیز مؤید این موضوع است؛ با تأکید بر این نکته که شاخص‌های سازمان شفافیت بیشتر بر فساد در نهادهای عمومی متمرکز است؛ در حالی که بخش زیادی از این جرایم در بخش‌های خصوصی ارتکاب می‌یابد که به دلایل متعددی از جمله عدم جرم‌انگاری‌ها یا عدم شمول گستره حقوق کیفری به آنها از گزارش، کشف، تعقیب کیفری

یا سایر رسیدگی‌های حقوقی مصون می‌ماند.^۱ این عامل در کنار عوامل مختلف دیگری، موجب شده است که رقم سیاه بزهکاری در این‌گونه از جرایم بسیار بالا باشد (ابراهیمی و صادق‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸).

این‌گونه از بزهکاری‌ها را چگونه باید فهم کرد؟ وقتی کارمندی با موقعیت نسبتاً بالای اداری و شخصیتی به‌ظاهر هنجارمند مرتکب اختلاس یا سایر جرایم مالی می‌شود، چه انگیزه‌ها یا زمینه‌هایی وی را به این امر سوق داده است؟ برخلاف جرایم خیابانی که خشونت آن موجب ایجاد شوک در میان مردم می‌شود، این تضاد ظاهری در بزهکاری یقه‌سفیدان نیز در وهله نخست مردم را به تعجب وامی‌دارد. چرا چنین فرد محترمی باید مرتکب چنین رفتاری شود؟ موضوعی که یکی از بحث‌های مهم در تبیین این‌گونه از جرایم و یافتن چهارچوبی نظری برای فهم این جرایم است. این مقاله تلاش می‌کند از رهگذر روش تحلیل محتوی کیفی پرونده‌های مرتبط با جرایم یقه‌سفیدها، علاوه بر شناخت متغیرهای زمینه‌ای این جرایم و تفاوت آنها با جرایم خیابانی، عوامل و زمینه‌های مؤثر بر ارتکاب این‌گونه جرایم را درک نماید.

روش‌شناسی

روش پژوهش در این مقاله تحلیل محتوای کیفی است. مورد مطالعه نیز اسناد قضائی است که در اینجا شامل نوزده پرونده مرتبط با جرایم یقه‌سفیدها در شهر تهران است که در دادسرا یا دادگاه برای آنها پرونده قضایی تشکیل و منتهی به صدور کیفرخواست یا حکم محکومیت شده است. نحوه انتخاب این اسناد نیز بدین نحو بوده است که با مراجعه به شعب اجرای احکام یا دادگاه‌های کیفری یا شعب بازپرسی در دادسراها و دادگاه‌های متعدد در شهر تهران و با مطالعه پرونده‌های مزبور، اطلاعات جمع‌آوری شده است. انتخاب نمونه‌های مورد مطالعه کاملاً هدفمند بوده است؛ ابتدا با قضاات در رابطه با موضوع و زمینه تحقیق صحبت شده است سپس پرونده‌های موردنظر بررسی شده‌اند. پرونده‌ها اجمالی مطالعه شده و در صورتی که با ذهنیت و اهداف تحقیق انطباق داشته‌اند، دقیق‌تر و مبسوط‌تر مطالعه شده‌اند. واحد تحلیل نیز پاراگراف بوده است. پس از مطالعه موردی مورد نظر و اسناد مرتبط با آن، مقوله‌بندی و کدگذاری صورت گرفته است و سعی شده است مضامین پنهان و آشکار آن استخراج شود.

۱. برای مثال رشا و ارتشا در بخش خصوصی هنوز در نظام کیفری ایران جرم‌انگاری نشده است یا اختلاس مفهومی متعلق به اموال دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی است (ماده ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری، مصوب ۱۳۶۷).

یافته‌ها

۱- زمینه‌های فردی

در این قسمت از جدول تک‌بعدی توزیع متغیرها به‌منظور توصیف متغیرهای زمینه‌ای استفاده می‌شود. در این جدول‌ها مشخصات زمینه‌ای افراد مورد بررسی از جمله سن، جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات، شغل و پست سازمانی، سابقه مجرمانه و سایر متغیرها بررسی شده است. اطلاعات استنادی به‌طور مستقیم از پرونده‌های قضایی استخراج شده و مبتنی بر اظهارات افراد در جلسات بازجویی یا تحقیقات دادگاه بوده است.

جنسیت

به‌طور کلی میزان جرایم ارتكابی مردان در مقایسه با زنان بیشتر است. در رابطه با جرایم یقه‌سفیدها، این نابرابری و تفاوت جنسیتی به‌خوبی تبیین نشده است؛ در بعضی از مطالعات نسبت میزان دستگیری زنان به مردان در این‌گونه جرایم، چهار به یک یا پنج به یک گفته شده است (ویزبورد و دیگران، ۱۹۹۱). شاید مهم‌ترین عامل در تبیین این نابرابری غلبه مردان در شرکت‌ها و فعالیت‌های بیرون از خانه و به‌طور ویژه جایگاه و موقعیت قدرتمند مردان است (بریس‌ویت، ۱۹۹۵). وضعیت اجتماعی پایین‌تر زنان در مقایسه با مردان، زنان را به ارتكاب جرایم با پیچیدگی کمتر و معمولاً بدون همدست و با عایدات مالی کمتر سوق می‌دهد (بنسون و سیمپسون، ۱۳۹۱: ۲۴۷).

در این پژوهش نیز از میان مجموع ۱۹ پرونده مورد بررسی قرار گرفته، حدود ۹۴ درصد مرتکبان مرد بوده‌اند و تنها یکی از مرتکبان زن بوده است که وی نیز کارمند و مسئول اعتبارات شعب یکی از بانک‌ها بوده است.

جدول ۱. جنسیت افراد در نمونه‌های مورد مطالعه

جنسیت	f	%
زن	۱	۵/۳
مرد	۱۸	۹۴/۷
جمع	۱۹	۱۰۰

سن

به‌طور کلی میان بزهکاری و سن رابطه معکوس وجود دارد به‌طوری که غالب جرم‌شناسان اعتقاد دارند که هرچه افراد از لحاظ سنی بزرگ‌تر می‌شوند کمتر مرتکب جرم می‌شوند (سیگل، ۲۰۰۹: ۵۱). یکی از تفاوت‌های اصلی جرایم خیابانی با جرایم یقه‌سفیدها، سن مرتکبان این‌گونه جرایم است. همان‌طور که مطالعات در رابطه با سن و جرایم یقه‌سفیدها نشان می‌دهند، برخلاف مجرمان

تحلیلی کیفی از بزهکاری یقه‌سفیدها: فهم زمینه‌ها و انگیزه‌ها

جرایم خیابانی که از لحاظ سنی جوان‌تر هستند، مجرمان یقه‌سفید اغلب از افراد میان‌سال یا بزرگ‌تر تشکیل می‌شوند و اولین بزهکاری خود را از سنین بالاتری آغاز می‌کنند (بنسون و کرلی، ۲۰۰۱). در این مطالعه نیز بررسی سن مجرمان نشان می‌دهد که غالب مجرمان میان‌سال یا مسن‌تر بوده و فاقد سابقه مجرمانه بوده‌اند، به طوری که مجرمان اغلب در طیف سنی ۴۰ تا ۶۰ سال قرار داشته‌اند. بزرگ‌ترین مجرم مردی ۷۲ است که مدیرعامل یک شرکت بازرگانی خصوصی است و جوان‌ترین فرد نیز، جوانی ۲۹ ساله است که در امور مالی یکی از پژوهشگاه‌های یک وزارتخانه به حسابداری اشتغال داشته است. میانگین سن مرتکبان ۴۳ سال است و بیشترین فراوانی سنی نیز ۳۹ سال بوده است.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی از سن افراد در نمونه‌های مورد مطالعه

Max.	Min.	Mo	Mdn	M
۷۲	۲۹	۳۹	۴۲	۴۳/۸۹

وضعیت تأهل

از آنجایی که مجرمان یقه‌سفید اغلب از افراد میان‌سال تشکیل می‌شوند و از لحاظ اجتماعی افرادی به ظاهر هم‌نوا با هنجارهای معمول اجتماعی هستند، بیشتر آنان متأهل بوده و حتی دارای شرایط خانوادگی پایداری هستند، زیرا بسیاری از آنها برای اولین بار در سنین میان‌سالگی دست به ارتکاب اولین جرم خود می‌زنند و در نتیجه به علت فقدان سابقه مجرمانه و اجتناب از هرگونه برچسب‌های مجرمانه، توانسته‌اند به زندگی معمول خود ادامه دهند. در این پژوهش تمامی مرتکبان متأهل بوده و حدود ۷۳ درصد آنان نیز دارای فرزند بوده‌اند.

جدول ۳. وضعیت تأهل در نمونه‌های مورد مطالعه

وضعیت تأهل	f	%
مجرد	۰	۰
متأهل (بدون فرزند)	۵	۲۶/۳
متأهل (دارای فرزند)	۱۴	۷۳/۷
جمع	۱۹	۱۰۰

سابقه مجرمانه

جدی‌ترین تناقضی که یک قاضی ممکن است در رابطه با یک پرونده مربوط به جرم یقه‌سفیدها با آن مواجه شود، تضاد بین شدت جرم (که نوعاً ضرر مالی است) و پیشینه متهم است؛ متهمی که از افراد محترم جامعه است، پیش‌تر نیز هرگز قانون‌گریزی نکرده است و در عین حال به سازمان‌های جامع متعددی تعلق دارد و از نظر سابقه خانوادگی نیز دارای حسن‌شهرت است (ویلر، مان و استارت، ۱۹۸۸). حتی در بعضی از سطوح، احتمال تجربه «حس همدردی» قضات

با متهم در رابطه با پرونده‌های جرایم یقه‌سفیدها بیشتر از پرونده‌های جرایم سنتی است (کرول، ۲۰۰۱). به نحوی که قضات در مرحله کیفردهی صرف فرایند قضائی را برای این‌گونه مجرمان تنبیهی کافی می‌دانند و همچنین در انگاره ذهنی قضات آنها فعالی اقتصادی هستند که این اتفاقات بخشی طبیعی از کار آنها است و در کیفردهی به‌جای سزاگرایی بر بازدارندگی تأکید دارند.

جدول ۴. سابقه مجرمانه در نمونه‌های مورد مطالعه

سابقه مجرمانه	f	%
دارد	۰	۰
ندارد	۱۹	۱۰۰
جمع	۱۹	۱۰۰

۲-۳) زمینه‌های شغلی

نوع شغل و سمت

نوع شغل و سمت افراد بدون شک با توجه به فرصتی که در اختیار آنها برای ارتکاب جرم قرار می‌دهد یکی از عوامل موثر در ارتکاب این‌گونه از جرایم است. در میان نوزده موردی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، ۳۱/۶ درصد از موردها در بخش دولتی اتفاق افتاده است. بخش تعاونی و به‌طور ویژه تعاونی‌های مسکن، به دلایل مختلف، نیز یکی دیگر از بخش‌های بسیار آسیب‌زا محسوب می‌شوند. در بخش دولتی، مرتکبان همگی در بخش‌های مالی یا کارپردازی‌های دستگاه‌های دولتی شاغل بوده‌اند. برخی پژوهش‌ها نیز مؤید این نکته می‌باشند (دفتر بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). سایر موارد پرونده‌هایی هستند که در بخش خصوصی ارتکاب یافته‌اند (حدود ۵۲/۶ درصد).

جدول ۵. نوع شغل افراد در نمونه‌های مورد مطالعه

نوع شغل	f	%
دولتی	۶	۳۱/۶
خصوصی	۱۰	۵۲/۶
تعاونی	۳	۱۵/۸
جمع	۱۹	۱۰۰

در بخش خصوصی نیز بیشترین میزان جرایم توسط کارمندان امور مالی و اعضای هیئت‌مدیره ارتکاب می‌یابد. به نظر می‌رسد «فرصت» تأثیرگذارترین عامل در ارتکاب این جرایم است. از طرف دیگر میزان جرایم سهام‌داران عادی در مقایسه با این چهار گروه صفر بوده است. از همین رو عده‌ای اعتقاد دارند که سرمایه‌ها در شرکت‌ها توسط گروه اندکی مدیریت می‌شوند و سایر افراد در این تصمیم‌گیری‌ها نقشی ندارند.

تحلیلی کیفی از بزهکاری یقه‌سفیدها: فهم زمینه‌ها و انگیزه‌ها

جدول ۶. سمت افراد در نمونه‌های مورد مطالعه

سمت مرتکبان	f	%
کارمند عادی یا کارشناس	۲	۱۰/۵
مدیر یا کارمند امور مالی	۷	۳۶/۸
مدیرعامل	۲	۱۰/۵
رئیس یا عضو هیئت‌مدیره	۲	۱۰/۵
بازرس شرکت	۱	۵/۲
فرد عادی (فاقد هرگونه سمت سازمانی)	۵	۲۶/۵
سهام‌داران عادی	۰	۰
جمع	۱۹	۱۰۰

حوزه شغلی

احتمال وقوع جرایم یقه‌سفیدها در بعضی از مشاغل بیشتر است. در مطالعه پیش‌رو، مجرمان در طیف مختلفی از مشاغل مشغول به فعالیت بوده‌اند. مشخصه اصلی این فعالیت‌ها این است که ماهیتاً به‌طور مستقیم با مسائل مالی مرتبط هستند و از طرف دیگر با هدف «سرمایه‌گذاری برای کسب سود» صورت پذیرفته‌اند. مجرمان مطالعه‌کنونی بیشتر در مشاغل مربوط به امور مالی و کارپردازی شاغل بوده‌اند (۲۰/۸ درصد) و زمینه‌های شغلی مربوط به ساخت‌وساز، لیزینگ و فروش خودرو و امور بازرگانی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع مؤید این نکته است که عامل «فرصت» متغیری تأثیرگذار در ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها تلقی می‌شود. برای جرم یقه‌سفیدها سه ویژگی دسترسی ویژه، ظاهر صوری مشروع و جدایی از بزه‌دیده نام برده شده است و در این میان دسترسی ویژه، مهم‌ترین خصوصیت جرم یقه‌سفیدها است. در جرایم یقه‌سفیدها، دسترسی ویژه مجرم به نقش‌های شغلی و سازمانی زمینه دسترسی مجرم به آماج را فراهم می‌کند. این دسترسی ویژه به مجرم کمک می‌کند تا اقداماتش را با ظاهر صوری، قانونی جلوه داده و از این طریق از تماس مستقیم با بزه‌دیده اجتناب نماید (بنسون و سیپسون، ۲۰۰۹: ۸۸).

جدول ۷. حوزه‌های شغلی مرتکبان در نمونه‌های مورد مطالعه

زمینه کاری	f	%
کارگزاری بورس	۱	۵/۳
امور مالی و کارپردازی	۴	۲۰/۸
کارچاق‌کنی	۱	۵/۳
دریافت وام از طریق ارائه مدارک تقلبی	۱	۵/۳
ساخت‌وساز	۳	۱۵/۸
شرکت‌های سرمایه‌گذاری	۱	۵/۳
تأسیس شرکت‌های واهی	۱	۵/۳
لیزینگ و خریدوفروش خودرو	۲	۱۰/۵
بازرگانی و کسب‌وکار	۲	۱۰/۵
کلاهبرداری از بیمه	۱	۵/۳
امور دامی	۱	۵/۳
تولیدی	۱	۵/۳
جمع	۱۹	۱۰۰٪

۲- زمینه‌های جرم‌شناختی: سازوکارهای ارتکاب جرم

جرم یقه‌سفیدها بر مبنای «فریب» (قلب سودجویانه حقیقت) شکل می‌گیرد. در میان پرونده‌های مورد مطالعه در این پژوهش، روش «دست‌کاری در صورت‌حساب‌ها یا جعل اسناد» رایج‌ترین روش برای ارتکاب جرم بوده است به‌ویژه در سطح جرایم شغلی که توسط کارمندان ارتکاب یافته است (حدود ۴۲ درصد). برای مثال یکی از کارمندان بانک که مسئول اعتبارات بوده است اظهار داشته است «چون چندین سال مسئول اعتبارات بودم به من اعتماد داشتند» و به همین دلیل از حساب مشتریان بانک وجوهی را برای خود برداشت می‌کرده است. در مورد دیگری که مجرم کارپرداز یک سازمان دولتی بوده است با جعل فاکتور و مهر و افزایش قیمت کالاهای خریداری‌شده برای سازمان، مبلغ اضافی را برای خود برمی‌داشته است. تأسیس شرکت و نمایندگی تقلبی نیز یکی دیگر از راه‌های متقلبانه برای ارتکاب چنین جرایمی بوده است (حدود ۲۶ درصد). در این روش مجرم با ایجاد مشوقی برای قربانیان (برای مثال با تحویل زودتر یا ارزان‌تر) آنها را تحریک به سرمایه‌گذاری می‌کرده‌اند. تشویق به سرمایه‌گذاری، تبلیغات دروغین، سوءاستفاده از اختیارات سازمانی یا قانونی و تظاهر به نفوذ در مراجع اداری از دیگر روش‌های فریب قربانی بوده است.

جدول ۸. ابزارهای ارتکاب جرم در نمونه‌های مورد مطالعه

٪	f	طرق ارتکاب جرم
۴۲/۱	۸	دست‌کاری در صورت‌حساب و جعل سند
۲۶/۵	۵	تأسیس شرکت، نمایندگی یا فروشگاه تقلبی
۱۰/۵	۲	تشویق به سرمایه‌گذاری
۵/۲	۱	تبلیغات دروغین
۱۰/۵	۲	سوءاستفاده از اختیارات سازمانی یا قانونی
۵/۲	۱	تظاهر به نفوذ در مراجع اداری
۱۰۰	۱۹	جمع

۳- تحلیل داده‌ها

جرایم یقه‌سفیدها: جرمی مردانه

به‌طور کلی میزان جرایم ارتكابی زنان در مقایسه با مردان کمتر است و در این رابطه دلایل متعددی بیان شده است. علت این موضوع می‌تواند دسترسی جنسیتی به موقعیت‌های شغلی و سازمانی و وجود سقف‌های شیشه‌ای برای زنان در سازمان‌ها باشد. عده‌ای دیگر به موضوع روحیه قانون‌گرا تر زنان و برخوردهای ارفاق‌آمیز نظام عدالت کیفری با زنان در مقایسه با مردان اشاره کرده‌اند. عده‌ای دیگر اعتقاد دارند زنانی که در ساختارهای سازمانی به مناصب بالاتری می‌رسند، به علت منحصربه‌فرد بودنشان بیشتر در معرض توجه قرار دارند و بیشتر از مردان همکار خود کنترل می‌شوند و از طرف دیگر در فعالیت‌های غیرقانونی کمتر مورد اعتماد قرار می‌گیرند (بنسون

و سیمپسون، ۱۳۹۱: ۲۵۰). جرایم یقه‌سفیدها را می‌توان «جرمی مردانه» دانست، به‌ویژه در نظام اجتماعی ایران که زنان کمتر فرصت حضور در عرصه‌های شغلی و مالی را پیدا کرده‌اند. از طرف دیگر میزان هم‌نوایی زنان نیز در مقایسه با مردان به دلایل مختلفی بیشتر است. حضور پررنگ‌تر و سهم بیشتر مردان در مشاغل و به‌طور خاص در نقش‌های شغلی مؤثر و تصمیم‌گیر در سازمان‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل بیشتربودن میزان جرایم مردان در مقایسه با زنان است. از طرف دیگر هرچه میزان فرصت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی بیشتر شود احتمال اینکه آنها دست به ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها بزنند بیشتر خواهد بود. بعضی از تحقیقات نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند، از جمله ماری دوج در کتاب خود با عنوان «زنان و جرم‌یقه‌سفیدها» نشان داد که هر چه حضور زنان در موقعیت‌های شغلی، سیاسی، شرکتی و اقتصادی بیشتر شود، احتمال دخالت آنها در جرایم یقه‌سفیدها نیز بیشتر خواهد بود (دوج، ۲۰۰۹).

در این مطالعه نیز حدود ۹۵ درصد جرایم توسط مرتکبان مرد ارتکاب یافته بود. در تنها مورد، مرتکب زنی است سی‌وهشت‌ساله که حدود نوزده سال در بانک سابقه کار دارد. اتهام وی نیز برداشت غیرقانونی از حساب بانک بوده است. نحوه ارتکاب نیز بدین صورت بوده است که وی به جهت اینکه مسئول اعتبارات یکی از شعب بانک بوده و بنا به گفته خود نسبت به وی اعتماد وجود داشته است، مشتریانی که نقداً اقساط خود را پرداخت می‌کردند، بدون انجام پرفراژ، رسید را امضا و مهر می‌کرده و مبالغ سپرده‌شده را برای خود برمی‌داشته است یا در صورتی که کسی با تأخیر اقساط خود را پرداخت می‌کرده، مبلغ تأخیری را به نفع خود برداشته و برای مخفی‌کاری تاریخ پرداخت اقساط را سر موعد یا ماقبل سررسید می‌زده است. حتی در یک مورد، زمانی که متهم نمی‌تواند در موعد مقرر مبلغ مورد نیاز برای وصول چک صادره توسط خود را تأمین نماید، ادعا می‌کند که «به خاطر حفظ آبرو» و «اینکه مطمئن بودم همسرم تا یک ساعت دیگر برایم پول واریز می‌کند» از وجوه موجود در بانک، مبلغ چک را تأمین می‌کند.

الگوی جنسیتی ارتکاب جرم در این مطالعه، با سایر پژوهش‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، هماهنگ است. از یک طرف مبلغ تحصیل‌شده در این پرونده، در مقایسه با مبالغ تحصیلی توسط مرتکبان در سایر پرونده‌ها، قابل توجه نیست (بانک مبلغ را هفتادوسه میلیون تومان محاسبه کرده است؛ هرچند بانک ادعا کرده است که چون در اسناد زیادی این اختلاف حساب‌ها صورت گرفته است امکان بررسی تمام آنها وجود ندارد و حدود پنجاه‌ویک میلیون تومان آن به بانک مسترد شده است). همچنین الگوی ارتکاب جرم تابع نیاز بوده است؛ به‌طوری که مرتکب اظهار می‌دارد «مبالغ تحصیلی را در حسابی در نزد یکی از مؤسسات مالی و اعتباری و به نام برادرم واریز کرده و برای پرداخت اقساط خود استفاده می‌کردم». همچنین جرم به‌صورت انفرادی ارتکاب یافته است.

مطالعات مشابه نیز نشان می‌دهد که سهم زنان در رابطه با جرایم شرکتی و شغلی ناچیز است، هرچند سهم اختلاس بانکی توسط زنان بسیار بیشتر از سایر جرایم شغلی است. نتایج یکی از پژوهش‌های مهم در این رابطه (مطالعه کاتلن دالی پیرامون جنسیت و بزهکاری یقه‌سفیدها) نیز با یافته‌های این پژوهش هماهنگ است به طوری که این پژوهش ادعا می‌کند که: الف) سهم زنان در جرایم سازمانی و شرکتی ناچیز بوده است. ب) سهم زنان در انواع جرایم شغلی ناچیز بوده است (هرچند در رابطه با اختلاس بانکی این سهم پنجاه درصد بوده است). ج) زنان احتمال کمتری دارد که به صورت گروهی مرتکب جرایم شوند و احتمالاً جرایم یقه‌سفیدها را به تنهایی مرتکب می‌شوند. د) متوسط عایدات حاصل از ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها توسط زنان کمتر از میزان عایدات جرایم ارتكابی مردان است. ه) زنان بیشتر از مردان به موضوع نیازهای مالی خانوادگی به عنوان انگیزه ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها اشاره می‌کنند (دالی، ۱۹۸۹).

جرایم یقه‌سفیدها: جرایم میان‌سالان بدون سابقه

یکی از تفاوت‌های مهم جرایم خیابانی در مقایسه با جرایم یقه‌سفیدها در این است که مجرمان یقه‌سفید غالباً مردان میان‌سالی هستند که برای اولین بار و در میان‌سالی دست به ارتکاب جرم زده‌اند و فاقد سابقه مجرمانه‌اند. در این پژوهش نیز میانگین سن مرتکبان چهل و دو سال بوده است و هیچ‌کدام از آنها دارای سابقه مجرمانه نبوده‌اند. میان‌سال بودن این مجرمان می‌تواند به دلیل سپری کردن چرخه‌هایی باشد که به ناچار مدت زمانی به طول خواهد انجامید. مجرمان یقه‌سفید برخلاف مجرمان خیابانی که ممکن است زود ترک تحصیل نمایند، معمولاً تحصیلات دانشگاهی یا مهارت‌های مربوط را اخذ کرده و سپس مدتی در انتظار یافتن شغلی مناسب و طی کردن مراحل ارتقای سازمانی و کسب اعتماد در آن سازمان یا شرکت سپری می‌کنند و به تدریج با فرصت‌ها و خلأهای موجود در آن سازمان آشنایی پیدا می‌کنند؛ سپری شدن تمام این مراحل، مدت زمانی به طول خواهد کشید که مصادف با میان‌سالی این‌گونه مجرمان خواهد بود؛ به عبارت دیگر ارتکاب جرم در میان‌سالی پیامد غیرقابل اجتناب این فرایند است. همچنین فرد هنوز در ابتدای کار خود با خرده‌فرهنگ‌های شغلی بیگانه است و به تدریج که با این خرده‌فرهنگ‌های شغلی آشنا می‌شود، از ارزش‌های غالب و رسمی فاصله می‌گیرد. موردهای مطالعه در این مقاله بیشتر افرادی با سابقه بوده‌اند (در این مطالعه، میانگین سابقه کاری کارمندان شاغل در بخش دولتی آنها بیست سال بوده است)؛ و هیچ‌یک از آنها نیز دارای سابقه مجرمانه نبوده‌اند.

انگاره سنتی مردم از مفهوم جرم و مجرم و پیچیدگی طرح دعوی علیه شرکت‌ها

غالب مردم زمانی که به جرم فکر می‌کنند، جرایمی از قبیل قتل، سرقت و تجاوز به ذهن آن تداعی می‌شود و زمانی که به مجرم فکر می‌کنند، فردی از طبقه فرودست اجتماعی را به یاد

می‌آورند. این موضوع تقریباً یک ذهنیت عمومی است. از طرف دیگر اغلب مردم در رابطه با ماهیت جرم نیز تصور درستی ندارند به طوری که جرم در منظر آنها مساوی با صدمات ملموس و عینی همراه با خشونت است. عموم مردم به سختی می‌توانند تصور نمایند که شرکتی دست به اقدامات مجرمانه بزند یا اعضای هیئت‌مدیره آن با تبانی دست به ارتکاب جرم بزنند. شاید تصور مردم ریشه در این موضوع داشته باشد که علت اصلی جرم فقر است و چنین افراد برخوردار و محترمی نیازی به ارتکاب جرم ندارند. از همین رو مردم به یک سازمان، نهاد یا شرکت راحت‌تر اعتماد می‌نمایند تا افراد عادی. از همین رو مجرمان نیز گاه با تأسیس شرکت‌های واهی یا اسمی، درصد کلاه‌برداری از قربانیان برمی‌آیند.

در چند مورد از پرونده‌های مورد مطالعه مشاهده شده است که قربانی جرم صرفاً به جهت اینکه مجرم دارای شرکتی بوده است، به وی اعتماد کرده است. برای مثال در یکی از پرونده‌های مورد بررسی، قربانی فردی است که به دنبال پیدا کردن زمینه‌ای برای سرمایه‌گذاری است و به فردی برخورد می‌کند که ادعا می‌کند رئیس هیئت‌مدیره شرکتی بوده است و مبلغ هفتاد میلیون تومان می‌دهد تا در شرکت مذکور سرمایه‌گذاری شود. مسائل فوق‌الذکر در مجموع به سازمان‌ها یا شرکت‌ها کمک می‌کند تا راحت‌تر بتوانند اعتماد مردم را جلب کرده و در نتیجه بسیاری از جرایم خود در پشت پرده ظاهر زیبای شرکت پنهان نمایند. در پرونده‌های دیگر، شرکتی با اعلام تبلیغات پذیرهنویسی خود از طریق آگهی تلویزیونی و انتخاب یکی از بانک‌های معروف کشور به‌عنوان عامل و مجری پذیرهنویسی سهام موجب می‌شود ۱۲۲۸ نفر در این شرکت از طریق خرید سهام سرمایه‌گذاری نمایند. بسیاری مردم زمانی که شرکتی و از طریق آگهی تلویزیونی، چنین تبلیغاتی انجام می‌دهد، به‌طور قطع باور پیدا می‌کنند که چنین شرکتی معتبر بوده و چنین سرمایه‌گذاری می‌تواند مطمئن باشد.

همچنین شرکت‌ها در مواردی با توزیع بزه‌دیدگی در میان قربانیان متعدد، حساسیت قربانیان در رابطه با واکنش به جرایم را تقلیل می‌دهند. همچنین در جرایمی که از طریق یک سازمان یا شرکت ارتکاب می‌یابد، اثبات مسئولیت کیفری مدیران شرکت و اثبات ارتباط میان صدمه و فعل با پیچیدگی‌های بیشتری روبه‌رو است و این موضوع زمینه را برای فرار مدیران از مسئولیت فراهم می‌کند. همچنین شرکت‌ها تبحر خاصی در تغییر ماهیت یک پدیده مجرمانه به یک پدیده غیرمجرمانه دارد. شرکت‌ها جرایم رخ داده را به‌راحتی به‌عنوان «حادثه ناشی از کار» یا «تصادف» یا «یک اتفاق طبیعی» نشان می‌دهند. این موضوع به‌طور خاص در رابطه با جرایم شغلی خشن مصداق پیدا می‌کند.

اعتماد: هسته اصلی جرایم یقه‌سفیدها

فوکویاما اعتقاد دارد که حیات اقتصادی مدرن ایجاب می‌نماید که اعتمادی حداقلی در جامعه وجود داشته باشد (زین‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹-۲۷). از نظر وی، اعتماد «توقعی است از سایر اعضای جامعه که از درون جامعه‌ای با رفتار قاعده‌مند، صادقانه و مشارکتی که مبتنی بر هنجارهای مشترک رایج، انتظار می‌رود». اعتماد به‌ضرورت دارای عنصر خطر و عدم قطعیت نیز هست زیرا در وضعیت قطعیت مطلق، نیازی به اعتماد نیست (فوکویاما، ۱۹۹۶: ۲۶). اعتماد به مجرمان یقه‌سفید که به «مجرمان معتمد» هم معروف هستند، ریشه در تصویر ذهنی مردم از این مجرمان دارد؛ این تصویر همواره منعکس‌کننده افرادی شریف و صادق بوده است که دارای حرفه‌ای قانونی و مشروع بوده و درآمد نسبتاً مناسبی دارند و با غالب هنجارهای اجتماعی نیز هم‌نوا بوده و توانسته‌اند با موفقیت ابزارهای لازم برای ارتقای اجتماعی و تحصیل منابع مادی را به دست آورند. این مجرمان، برخلاف مجرمان جرایم خیابانی که به علت طرد اجتماعی از زندگی روزمره مردم کنار زده می‌شوند، در کنار سایر اعضای جامعه زندگی کرده و در زندگی روزمره مردم و تعاملات اجتماعی آنها حضور ملموس دارند. از طرف دیگر این اعتماد می‌تواند در «تعصبات طبقه‌ای» افراد جامعه نیز ریشه داشته باشد.

همچنین «محترم‌بودن» این مجرمان در تقویت حس اعتماد به آنها بسیار مؤثر است. این احترام منوط به این است که اعضای جامعه چه چیزهایی را به‌عنوان مصادیق محترم‌بودن تفسیر می‌کنند. ایجاد این حس اعتماد از طریق سازوکارهای مختلفی ایجاد می‌شود؛ این سازوکارها تا حدی فرهنگی هستند. برای مثال در بسیاری موارد برخورداری از مظاهر مادی زندگی می‌تواند در قربانیان این حس اعتماد را ایجاد نماید و گاه مجرمان نیز از این موضوع برای فریب قربانی استفاده می‌کنند. گاه برخوردار بودن از یک موقعیت یا قدرت در سازمان می‌تواند فرد را واجد وصف محترم‌بودن نماید. در یکی از موارد مورد مطالعه شاکی در پرونده اظهار داشته است که «مجرم با تظاهر به داشتن روابط گسترده و داشتن سمت ریاست هیئت‌مدیره و سوار شدن بر اتومبیل‌های گران‌قیمت، اعتماد من را که دنبال سرمایه‌گذاری بودم جلب کرد».

افراد به سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که دارای ساختار و تشکیلات سازمانی باشند زودتر اعتماد می‌کنند تا به اشخاص حقیقی. این موضوع نیز مجدداً ناشی از ذهنیت قربانی است که به‌سختی می‌تواند تصور نماید چنین تشکیلاتی دست به اقدامات مجرمانه بزند؛ از همین رو است که بسیاری از جرایم یقه‌سفیدها در قالب تأسیس شرکت‌های صوری یا اسمی ارتکاب می‌یابند. گاه افراد در روابط خود ناچار به اعتماد هستند؛ به عبارت دیگر موقعیت برتر یکی از طرفین و عدم تقارن اطلاعاتی بین فرد متخصص و مراجعه‌کننده، می‌تواند موجب سوءاستفاده از اعتماد شود. همچنین

مراجعه‌کننده به علت عدم برابری اطلاعات و موقعیت برتر متخصص توانایی نظارت و کنترل بر رفتار وی را ندارد. در یکی از پرونده‌ها، مجرم در اظهارات خود بیان داشته است که «چون رئیس اعتبارات شعبه بانک بودم، همه به من اعتماد داشتند، پول خود را به من می‌دادند». اعتماد مانند «آهن‌ربایی» است که قربانی را به مجرم متصل می‌کند.

فرصت‌های ارتکاب جرم و دسترسی به منابع

فرصت عبارت از موقعیت‌ها و شرایطی است که در درون یک ساختار سازمانی یا یک رابطه و تعامل اجتماعی زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌کند (سیو، ۱۳۸۸: ۲۰۰-۲۰۱) مجرم می‌بایست ابتدا به آماج جرم «دسترسی» پیدا کند. برخلاف جرایم سنتی و معمول، مجرم در بیشتر جرایم یقه‌سفیدها می‌تواند به راحتی به آماج دسترسی پیدا کند و در بسیاری موارد آماج در اختیار مجرم قرار داشته و بخشی از شغل قانونی وی است. در بعضی دیگر از موارد خود قربانی با رضایت و آگاهی آماج را در اختیار مجرم قرار می‌دهد. این دسترسی در کنار ظاهر مشروع و قانونی فعالیت مجرم، ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند.

در پرونده‌های مورد مطالعه در چندین مورد مشاهده شد که مدیران عامل یا مدیران مالی شرکت‌ها به علت دسترسی آسان به آماج و در عین حال فقدان هرگونه نظارت مالی، مبالغ قابل توجهی را تحصیل کرده‌اند و گاه به منظور ارتکاب راحت‌تر با پرداخت رشوه، بازرسان شرکت را با خود همراه کرده‌اند. برای مثال، اعضای هیئت‌مدیره یک شرکت با تنظیم ترازنامه‌های صوری و دست‌کاری در صورت‌های مالی و ارائه آن به مجمع عمومی، منافع و مبالغ زیادی را به‌عنوان سود در بین خود تقسیم کرده‌اند. در مورد دیگری، یکی از کارشناسان یک سازمان دولتی شاغل با سوءاستفاده از موقعیت و تجربه سازمانی خود و جعل امضا و اسناد مرتبط، یکی از اموال آن سازمان را متعلق به خود جلوه داده و از آن به‌عنوان وثیقه بانکی استفاده کرده است.

در رابطه با جرایم شغلی، غالب کارمندانی که در این رابطه محکوم شده‌اند در بخش‌های مالی سازمان شاغل بوده یا وظیفه سازمانی آنها در این رابطه بوده است، یا اساساً کارکرد اصلی سازمان امور مالی بوده است. برای مثال در مطالعه موارد این پژوهش، افراد محکوم به جرایم شغلی یا در بانک یا کارگزاری بورس شاغل بوده‌اند یا کارمند امور مالی و حسابداری سازمانی بوده‌اند. این موضوع علاوه بر اینکه به‌طور خاص نشان‌دهنده نقش فرصت و دسترسی به آماج جرم در وقوع جرم باشد، می‌تواند نشان‌دهنده خصوصیت جرم‌زای بعضی از مشاغل یا سازمان‌ها باشد که به‌علت وجود برخی ویژگی‌ها بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. البته فرصت به‌تنهایی نمی‌تواند عامل ارتکاب جرم باشد بلکه در کنار دسترسی آسان به آماج جرم و فرصت، عواملی از قبیل، عدم نظارت، قدیمی بودن بودن سیستم حسابداری، دسترسی به سیستم مالی و تسلط بر آن، اعتماد به جهت خصوصیات فردی (از جمله زن بودن) و عدم تسلط همکاران دیگر به سامانه‌های

کامپیوتری مالی از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم بوده است. یکی از محکومان که کارمند مالی یکی از سازمان‌های دولتی بوده است در اظهارات خود در رابطه با علت ارتکاب جرم بیان داشته است: «با توجه به اینکه سیستم مکانیزه و کامپیوتری چند سالی است که رواج پیدا کرده است لذا بیشتر کارکنان دستگاه‌های دولتی با این سیستم‌ها آشنایی ندارند».

نحوه ارتکاب جرم نیز تقریباً شبیه یکدیگر بوده است؛ به طوری که فرد معمولاً مبلغ را در سند حسابداری بیشتر محاسبه کرده و مبلغ اضافه را برای خود برمی‌داشته است. برای مثال یکی از محکومان اظهار داشته است: «لیست حقوق همکاران را در کامپیوتر مازاد می‌زدم و مبالغ اضافی را به حساب شخصی واریز می‌کردم».

یکی دیگر از کسانی که کارمند بانک بوده است بیان داشته است که: «مشتریانی که نقداً اقساط خود را پرداخت کرده بودند بدون اینکه پرفراژ کنم، رسید را فقط امضا می‌کردم و تحویل مشتری می‌دادم، سپس مبلغ را به حساب خودم واریز می‌کردم و برای مخفی‌کاری تاریخ پرداخت قسط را سر موعد یا ماقبل می‌زدم».

در موردی دیگر فردی که کارپرداز یک شرکت دولتی بوده است با جعل فاکتور و مهر، قیمت کالاهای خریداری شده برای سازمان را بیشتر از مبلغ واقعی درج می‌کرده و پس از تأمین اعتبار، پول اضافی را به نفع خود برمی‌داشته است. «دستی‌بودن» و «کاغذی‌بودن» مکاتبات و اسناد اداری، موضوعی است که می‌تواند فرصت ارتکاب بسیاری از جرایم را فراهم کند زیرا به راحتی قابل جعل و تغییر است.

فرهنگ مبتنی بر مظاهر مادی و جامعه پرفشار

جامعه ایرانی، جامعه‌ای مشتاق به برخورداری و رسیدن به مظاهر مادی زندگی به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، نفس «رسیدن» به این موفقیت‌های مادی، مهم‌تر از چگونگی رسیدن به آن است. این مسئله کاملاً منشائی فرهنگی دارد؛ عناصر فرهنگی در فرایند مهم اجتماعی و به‌طور ویژه در فرایند اجتماعی شدن، اصل رسیدن و کسب احترام اجتماعی ناشی از مظاهر مادی زندگی را به افراد می‌آموزند. از طرف دیگر، جامعه ایرانی یک جامعه طبقاتی است که از محرومیت‌های ساختاری رنج می‌برد. برهم‌کنش این محرومیت‌های ساختاری که معمولاً به ندرت برای این طبقات فرصت‌های رسیدن به این اهداف مادی فرهنگی را میسر نمی‌کند، با آن ارزش‌های فرهنگی، جامعه‌ای پرفشار می‌سازد.

در سطح فردی در چنین جامعه همراه با فشاری، افراد طبقه فرودست و متوسط واکنش‌های مختلفی از خود نشان می‌دهند. یکی از انواع واکنش‌های افراد طبقه فرودست اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به صورت جرایم خیابانی باشد اما در رابطه با طبقه متوسط شهری که اغلب دارای مشاغل

یقه‌سفیدی و اداری هستند می‌تواند پیامدهای مختلفی به همراه خود داشته باشد. یکی از این واکنش‌ها سوءاستفاده از موقعیت‌های سازمانی و ارتکاب جرم است. واکنشی که رابرت مرتون در نظریه خود از آن با عنوان «نوآوری» یاد می‌کند؛ یعنی پذیرش هدف مادی فرهنگ و عدم پذیرش وسایل قانونی ساختاری (نجفی و صادق‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۹).

چنین وضعیتی همراه با فشار موجب شکل‌گیری چرخه‌ای می‌شود که می‌توان آن را چرخه «جستجوی شکارچی و طعمه» نامید. روندی که طی آن و تحت تأثیر چنین فشاری، یک مجرم به دنبال پیدا کردن یک آماج و طعمه مناسب است که از رهگذر آن بتواند به موفقیت مادی نائل شود و از طرف دیگر، یک قربانی بالقوه به دنبال پیدا کردن زمینه‌ای است که بتواند در آن زمینه به این موفقیت مادی برسد. نتیجه ناگزیر این چرخه این است که مجرم به‌عنوان یک شکارچی و قربانی به‌عنوان یک طعمه در موقعیتی به یکدیگر می‌رسند و جرم اتفاق می‌افتد. در این چرخه مجرم معمولاً برای قربانی یک «محرک» پیش‌بینی می‌کند (غالباً سود بالا) که توسط آن، طعمه را به سمت قربانی شدن می‌کشاند. در موردهای مورد مطالعه این پژوهش، این چرخه قابل مشاهده است. شرکتی که به‌صورت لیزینگی تحویل خودروهای داخلی و خارجی را در موعدی کوتاه به مشتریان خود وعده می‌دهد. از یک طرف، شرکتی وجود دارد که با توجه به محدودیت‌های عرضه خودرو در بازار و اختلاف قیمت رسمی و بازار آزاد خودرو، مردم را به سمت خود می‌کشاند و از طرف دیگر مردمی وجود دارند که با توجه به این اختلاف قیمت، به دنبال کسب سودند.

خرده‌فرهنگ شغلی

در هر کسب‌وکار یا سازمانی فرهنگی وجود دارد که می‌تواند بر جرایم یقه‌سفیدها تأثیر بگذارد. همان‌طور که فرهنگ طبقه فرودست در جرایم خیابانی انواع خاصی از جرایم را ایجاد می‌کند، فرهنگ سازمانی نیز می‌تواند زمینه انواع مشخصی از جرایم را فراهم نماید. در کنار فرهنگ غالب که افراد را به درستکاری، صداقت و رعایت انصاف در کار توصیه می‌کند، خرده‌فرهنگی نیز وجود دارد که به دنبال در رفتن از زیر کار، گرفتن رشوه، سرقت از محل کار و غیره است. این خرده‌فرهنگ‌ها در هر نظام شغلی وجود دارد و می‌تواند به‌طور چشمگیری بر نگرش‌های افراد در کار تأثیر بگذارد. افراد به تدریج هر چه در شغل خود با سابقه‌تر می‌شوند با خرده‌فرهنگ شغلی خود مأنوس‌تر می‌شوند و ممکن است از ارزش‌های خرده‌فرهنگ غالب دور شوند. افراد بعد از ورود به یک سازمان در معرض نوعی «جامعه‌پذیری شغلی غیررسمی» ویژه قرار می‌گیرند. افراد در این فرایند به تدریج ارزش‌های خرده‌فرهنگ را یاد می‌گیرند و همچنین تکنیک‌های مربوط به تقلب یا دور زدن در آن شغل یا کسب‌وکار را می‌آموزند و با فرصت‌هایی که آن شغل می‌تواند در اختیار آنها قرار دهد آشنا می‌شوند. مناسبات رفتاری میان کارکنان و فعالان در هر شغل یا

کسب‌وکار به نحوی است که فرد قدرت مقاومت در برابر آن را ندارد. این خرده‌فرهنگ شغلی در درون سازمان شبکه‌ای از روابط و منافع متقابل ایجاد می‌کند.

چیزی نمی‌شه که؛ «این فقط یه قرض ساده است»

مجرمان یقه‌سفید در خودپنداره خویش از خود تصور مجرم نداشته و خود را یک تاجر، کارمند، بازرگان یا مدیر تصور می‌کنند که تحت شرایط خاصی بدون اینکه بخواهند یا بدانند تخلفی مرتکب شده‌اند. در وهله دوم این مجرمان تلاش می‌کنند تا با توسل به تکنیک‌های خنثی‌سازی، خودکنترلی را در درون خود خنثی نمایند. این دلیل تراشی به دو صورت «عذرها» و «توجیهات» متبلور می‌شوند.^۱

در پرونده‌های مورد مطالعه مجرمان مکرراً به «توجیه‌های» مختلفی استناد کرده‌اند و گاه سعی کرده‌اند با تکنیک‌های خنثی‌سازی، ارتکاب جرم را برای خود موجه جلوه دهند. مجرمان یقه‌سفید از تکنیک‌های مختلفی برای توجیه رفتار مجرمانه خود استفاده می‌کنند. یکی از این توجیهات «انکار صدمه» است. آنها در ذهن خود عنوان رفتارشان را «قرض» جلوه می‌دهند نه سرقت یا اختلاس. در یکی از پرونده‌های مورد مطالعه که مجرم آن زنی است که کارمند و مسئول اعتبارات بانک است از طیف وسیعی از توجیهات استفاده کرده است؛ «چک دست طلبکار داشتم»، «موقت است می‌زارم سر جاش»، «به علت اختلاف با رئیس بانک دچار استرس بودم»، «فقط برای یک ساعت برداشتم»، «تنها همین یک مورد بوده»، «برای حفظ آبرو مجبور شدم». در این مورد مجرم تلاش کرده است تا صدمه ناشی از جرم خود را انکار نماید؛ به طوری که همواره تلاش می‌کرده تا نشان دهد که پولی که از بانک و حساب مشتریان برمی‌دارد به صورت موقتی یا موردی بوده و احتمالاً تا چند روز دیگر آن را برمی‌گرداند. مجرم توجیه می‌کند که نظام مالی بانک، نظامی یکپارچه و بزرگ است که آنچه در این نظام اهمیت دارد این است که در نهایت چیزی از حساب بانک خارج یا کسر نشود. در نتیجه در صورتی که این پول تنها برای چند ساعت یا چند روز از حساب بانک خارج و دوباره به حساب بانک برگردانده شود در عمل به بانک ضرری وارد نشده است. در موارد دیگر، مجرمان به عذرهایی چون «با این حقوق کم چطوری می‌شه زندگی کرد» یا «زنم بیمار بود و مجبور بودم» یا «من دست به کارآفرینی زدم، مشکلات اجرایی و موانعی که مخترع پیش آورد مانع از انجام کار گردید» یا «بحران مالی» متوسل شده‌اند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش‌های مشابه هماهنگ است. دونالد کریسی اعتقاد دارد شرایط شخصی غیرقابل پیش‌بینی و وجود طیف وسیعی از توجیهات عقلانی در سرقت کارمندان نقش مهمی ایفا

۱. در عذرها، فرد درعین‌حالی که می‌پذیرد رفتار اشتباهی انجام داده است، مسئولیت رفتار خود را نمی‌پذیرد؛ در حالی که در توجیه، فرد مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرد اما محتوای ناشایست رفتار خود را نمی‌پذیرد.

می‌کند. مطالعه‌ی وی که از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته راجع به اختلاس است و با عنوان «پول دیگران» (۱۹۵۳) به چاپ رسیده است، در مصاحبه با ۱۳۳ نفر از مختلسین و کلاه‌برداران دریافت که وجود مشکلات مالی پنهانی، احتمال اختلاس توسط افراد معتمد را افزایش می‌دهد. هرچند آنها به‌طور کامل می‌دانند که اختلاس اقدامی غیرقانونی است اما آنها قویاً دست به توجیهات عقلانی زده و اقدام غیرقانونی خود را با این توجیه که این عمل نوعی قرض است که در نهایت بازگردانده خواهد شد، توجیه می‌نمایند؛ همچنین آنها تمایل دارند تا به نحوی راهی برای توجیه عقلانی رفتار خود پیدا نمایند (برای مثال من مستحق دریافت این پول هستم) یا آنها انکار می‌نمایند که کسی می‌تواند به آنها کمکی نماید (برای مثال من در موقعیتی گیر کرده بودم که چاره دیگری نداشتم) (کریسی، ۱۹۵۳).

نیاز به عنوان یک انگیزه

علاوه بر طمع، نیاز نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از انگیزه‌های جرایم یقه‌سفیدها مطرح شود. بسیاری از مرتکبان جرایم یقه‌سفید به‌منظور تأمین نیازهای مالی یا روان‌شناختی دست به ارتکاب جرم می‌زنند. در جرایم یقه‌سفیدها در سطح خرد و میانه، نیاز در مقایسه با قدرت یا طمع می‌تواند به‌عنوان یک انگیزه مهم مطرح باشد و این موضوع از عواید ناچیز ناشی از جرم قابل استنباط است. مطالعات نشان داده است که در رابطه با جرایم زنان و اختلاس، نیاز عاملی تأثیرگذار است. در پرونده‌های مورد مطالعه نیز نیاز به‌عنوان انگیزه‌ای در ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها قابل استنباط است. این نیاز می‌تواند دارای منشأهای مختلفی باشد. این نیاز گاه از «دستمزدهای کم» کارکنان ناشی می‌شود به‌طوری که کارکنان مجبورند برای تأمین معاش زندگی روزمره خود دست به جرایم شغلی مالی از جمله اختلاس یا دریافت رشوه بزنند؛ این نیاز گاه می‌تواند به علت «فشارهای مالی موردی» باشد مانند بالابودن هزینه‌های درمان یکی از اعضای خانواده فرد؛ این نیاز گاه می‌تواند ناشی از «فقدان اطمینان مالی» در فرد باشد؛ به‌طوری که فرد احساس می‌کند در چهارچوب شغلی فعلی و با درآمد کنونی پس‌اندازی نخواهد داشت و نمی‌تواند مقتضیات زندگی و اهداف خود را (از جمله مسکن و اتومبیل) محقق نماید. در سطح خرد و میانه جرایم یقه‌سفیدها همان‌طور که مشاهده می‌شود، مرتکب وجوه حاصله از جرم را صرف مخارج روزمره زندگی خود از جمله خرید اتومبیل، هزینه‌های جاری زندگی و حتی خرید مسکن می‌کند. تحقیق دالی در رابطه با جرایم یقه‌سفیدها و زنان نشان داده است که زنان محکوم‌شده که نوعاً در مشاغل کم‌اهمیت‌تر مشغول به کار بوده‌اند تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی و نیاز بوده است تا طمع و قدرت (دالی، ۱۹۸۹).

بحث و نتیجه‌گیری

انگاره ذهنی ما از مفهوم جرم اغلب با جرایم خشن و سنتی تداعی می‌شود؛ حتی متخصصان حوزه‌های اجتماعی یا جرم‌شناسان، اغلب به بررسی و تحلیل علل جرایم خرد و خیابانی علاقه بیشتری از خود نشان می‌دهند و دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری نیز اغلب بودجه و تلاش خود را معطوف به مبارزه با این جرایم می‌کنند. تأکید ساترلند نیز بر شمول رفتارهایی فاقد عنوان مجرمانه در دایره مفهوم جرایم یقه‌سفیدها، تأکید وی بر خطرناکی این‌گونه از جرایم برای تمامیت جامعه است. از این رو می‌توان گفت جرایم یقه‌سفیدها و مجرمان یقه‌سفید، در جرم‌شناسی دارای کارکردی نمادین نیز هستند.

جرم یقه‌سفیدها، همان‌طور که تحقیقات مؤید این موضوع هستند، جرمی مردانه است به عبارت دیگر غالب مجرمان جرایم یقه‌سفیدها را مردان تشکیل می‌دهند. این خصوصیت از جرایم یقه‌سفیدها در جوامعی مثل ایران که به‌صورت سنتی، زنان کمتر فرصت حضور در عرصه‌های اقتصادی و فعالیت‌های مالی را داشته‌اند و از طرف دیگر عرصه انحصاری مردان تلقی شده است، برجسته‌تر است. یکی از تفاوت‌های اصلی جرایم خیابانی با جرایم یقه‌سفیدها سن مرتکبان این‌گونه جرایم است. همان‌طور که مطالعات در رابطه سن و جرایم یقه‌سفیدها نشان می‌دهند، مجرمان یقه‌سفید غالباً از افراد میان‌سال یا بزرگ‌تر تشکیل می‌شوند و اولین بزهکاری خود را در سنین بالاتری آغاز می‌کنند. سازگاری مجرمان یقه‌سفید با محیط اجتماعی و وجود پیوندهای اجتماعی در میان این مجرمان، یکی از تفاوت‌های مجرمان یقه‌سفید از مجرمان جرایم خیابانی است. شاید بتوان گفت که ضرورت ارتکاب جرایم یقه‌سفیدها، وجود هم‌نوایی با هنجارهای معمول جامعه است که این مجرمان را تبدیل به مجرمانی محترم و قابل اعتماد می‌کند.

فرهنگی که در آن «رسیدن» به مظاهر مادی و پُرزرق‌وبرق (صرفاً رسیدن و برخوردار بودن) و «به حداکثر رساندن سود» به هر طریقی برای مردم اولویت می‌یابد و آنچه احترام دیگران را جلب می‌کند، برخورداری از این مظاهر مادی است، فرهنگی است که به مردم «انگیزه» کافی برای دست‌زدن به چنین جرایمی را می‌دهد. چنین فرهنگی در کنار محدودیت‌های ساختاری و دسترسی به ابزارهای غیرقانونی منجر به فشاری می‌شود که مجرمان بالقوه بانگیزه را همواره مترصد دستیابی به فرصت‌های مجرمانه می‌کند. در کنار چنین انگیزه‌های «فرصت‌های» ناشی از موقعیت‌های شغلی و حرفه‌ای و «دست‌رسی به ابزارهای غیرقانونی» می‌تواند زمینه ارتکاب جرم را فراهم نماید. این انگیزه ناشی از فرهنگ و محدودیت‌های ساختاری (فشار) و فرصت، چرخه‌ای را ایجاد می‌کند که می‌توان آن را «چرخه جست‌وجوی شکارچی و طعمه» نامید. چرخه‌ای که در آن از یک‌سو مجرمی بانگیزه، تحت تأثیر چنین فشاری برای رسیدن به آن مظاهر مادی به دنبال زمینه و قربانی مستعدی برای ارتکاب جرم می‌گردد و از طرف دیگر قربانی وجود دارد که

او نیز تحت تأثیر چنین فشاری، به دنبال به حداکثر رساندن سود خویش است. در چنین چرخه‌ای قربانی و مجرم در یک نقطه به یکدیگر می‌رسند و در آن نقطه جرم می‌تواند اتفاق بیفتد. علاوه بر انگیزه، فرصت و فشار که به آن اشاره شد، توسل به تکنیک‌های خنثی‌سازی و توجیهات عقلانی و در نتیجه خنثی‌شدن کنترل‌های درونی، مجرم را با شتاب بیشتری به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد. این توجیهات عقلانی و تکنیک‌های خنثی‌سازی مختلف‌اند. در کنار این عوامل، فقدان نظارت و ضعیف‌بودن کنترل‌های اجتماعی و به‌طور خاص احتمال ضعیف کشف، دستگیری و تعقیب چنین جرایمی، سود ناشی از ارتکاب جرم را برای مجرم افزایش می‌دهد با کاهش فشار در ساختارهای اجتماعی، حذف یا کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم در سازمان‌ها، تقویت نظام نظارتی، حذف یا کاهش زمینه‌ها یا مشوق‌های برانگیزنده این جرایم می‌توان از وقوع این جرایم پیشگیری نمود.

منابع

- ابراهیم‌آبادی، غلام‌رضا (۱۳۸۳) «تحلیل بر وضعیت فساد در ایران»، مجلس و پژوهش، سال یازدهم، شماره ۴۶: ۱۹۱-۲۱۳.
- ابراهیمی، شهرام و مجید صادق‌نژاد نائینی (۱۳۹۲) «تحلیل جرم‌شناختی جرایم اقتصادی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۵: ۱۴۷-۱۷۴.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۷) مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران: دیدار.
- دادگر، یدالله و روح‌الله نظری (۱۳۸۸) «بررسی شاخص فساد مالی در ایران و کشورهای برگزیده جهان»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۶۴: ۱۲۰-۱۳۵.
- دفتر بررسی‌های اقتصادی (۱۳۷۷) «بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر بر اختلاس در ایران»، مجلس و پژوهش، شماره ۲۵: ۱۱۶-۱۲۹.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۷) «عوامل ایجاد فساد اداری-مالی در ایران»، مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران، مسائل و جرایم مالی-اقتصادی و سرقت، تهران: آگه.
- روستایی، مهرانگیز (۱۳۸۸) «ارزیابی مداخله کیفری در حوزه جرایم اقتصادی»، کارآگاه، دوره دوم، شماره ۷: ۳۱-۶.
- زمانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸) «درآمدی بر ابعاد مفاسد و جرایم اقتصادی و پیامدهای آن بر امنیت ملی»، کارآگاه، دوره دوم سال دوم، شماره ۷: ۳۲-۵۵.
- زمانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰) «بررسی کارکرد هم‌افزایی قوت‌ها و فرصت‌های مدیریت مبارزه با جرایم اقتصادی در خنثی‌سازی تهدیدهای مرتبط»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت انتظامی، سال ششم، شماره ۴: ۵۲۹-۵۵۲.

- ساترلند، ادوین (۱۳۹۷) «بزهکاری یقه‌سفیدان»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ترجمه مجید قورچی‌بیگی، سال دوازدهم، شماره ۴۶: ۱۶۳-۱۸۳.
- سلیمی، صادق (۱۳۸۷) «مجرمان یقه‌سفید و سیاست کیفری ایران»، *فصلنامه حقوق*، دوره سی و هشتم، شماره ۴: ۲۳۹-۲۵۴.
- سینکلر، آپتن (۱۳۵۷) *جنگل*، ترجمه مینا سرابی، تهران: علم.
- سیو، رنه (۱۳۸۸) «توجیهات فلسفی پیشگیری وضعی از جرم»، *مطالعات پیشگیری از جرم*، ترجمه مجید قورچی‌بیگی، سال چهارم، شماره ۱۳: ۱۹۱-۲۰۷.
- شاپیرو، سوزان (۱۳۸۶)، «جرم یقه‌سفید نه مجرم یقه‌سفید»، *مجله حقوق دادگستری*، ترجمه امیر حمزه زینالی، شماره ۶۱: ۱۸۵-۲۰۶.
- صادقی، حسین، عباس عساری و وحید شقاقی (۱۳۸۹) «اندازه‌گیری فساد مالی در ایران با استفاده از منطق فازی (رویکرد اقتصادی)»، *پژوهشنامه اقتصادی*، سال دهم، شماره ۴: ۱۳۹-۱۷۴.
- صادقی فسایی، سهیلا و محسن ناصری‌راد (۱۳۹۰) «عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴): ۸۰-۱۰۰.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) *پایان نظم؛ سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام عباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان.
- محسنی، فرید (۱۳۹۱) «جرایم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره هفدهم، شماره ۵۷: ۱۳۱-۱۵۶.
- موسوی مجاب، سید درید (۱۳۸۳)، «بزهکاران یقه‌سفید»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره هشتم، شماره ۳: ۶۱-۸۳.
- _____ (۱۳۸۸)، «جرایم یقه‌سفیدی با نگاهی به آموزه‌های دینی»، *حقوق اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۲: ۹۹-۱۳۲.
- مهدوی‌پور، اعظم (۱۳۹۰) *سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی*، تهران: میزان.
- میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۹۰) *حقوق کیفری بازار اوراق بهادار*، تهران: میزان.
- ناتری شمس، محمد و توران توسلی زاده (۱۳۹۰) «پیشگیری وضعی از جرایم اقتصادی»، *فصلنامه حقوق*، دوره چهل و یکم، شماره ۴: ۱۹۹-۲۱۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴) *جرایم اقتصادی*، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و مجید صادق‌نژاد نائینی (۱۳۹۲) «نظریه عمومی فشار و جرایم شرکتی»، *تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۱۳: ۴۳-۸۴.

هالووی و ویلر (۱۳۸۵) روش تحقیق کیفی در پرستاری، ترجمه حیدر علی عابدی و دیگران، تهران: نشر و تبلیغ بشری.

Arrrrr oo, J. (8888) rrr vvvig tee ii gh thtt rikky triiii ng aan rr igg””NwwYrr k Times (February 7): C1. www.nytimes.com/2008/02/07/business/worldbusiness/07trader.html?mcubz=1.

Babiak, P. and Hare, R. (2006) *Snakes in Suits: When Psychopaths Go to Work*, New York: Regan Books.

Benson L Michael and Kerley. R, Kent (2001) ‘Life Course Theory and White-Collar Crime’, *Contemporary Issues in Crime and Criminal Justice: Essays in Honor of Gilbert Geis*, P 121-136, 2001, Henry N. Pontell and David Shichor (eds).

Benson, M L and and Simpson, S (2009) *White Collar Crime: An Opportunity Perspective*, Routledge.

Blickle, G. Schlegel, A. Fassbender, P. and Klein, U. (2006) ‘Some personality correlates of business white-collar crime’, *Applied Psychology: An International Review*, 55: 220–233.

Braithwaite, J (1995) ‘Inequality and Republican Criminology’, in *Crime and Inequality*, John Hagan and Ruth D. Peterson (eds), PP 277-327, Stanford University Press.

Bucy, Pamela H. Formby, Elizabeth P. Raspanti, Marc S. and Rooney, Kathryn E. (2012) ‘Why Do They Do It?, *The Motives, Mores, and Character of White Criminals*’, 22: 401-571.

Clark, J. P. and Hollinger, R. C. (1983) *Theft by Employees in Work Organizations*, Washington, DC: National Institute of Justice.

Clinard, M (1969) *The Black Market: A Study of White Collar Crime*, Patterson Smith.

Clinard, M. B. and Quinney, R. (1967) *Criminal Behavior Systems: A Typology*, New York: Holt, Rinehart & Winston.

Conklin, J. E (1977) *Illegal But Not Criminal: Business Crime in America*, Englewood Cliffs, Prentice Hall.

Coleman, J. W. (2006) *The Criminal Elite* (tt h))), NwwYrr k: ... aa rti’ s Press.

Criddle, W. (1987) *They can’t see there’s a victim*, New York Times (February 22): E3.

Cressey, D (1953) *Other People’s Money: Study in the Social Psychology of Embezzlement*,

Croall, H. (2001) *Understanding White Collar Crime*, Buckingham, UK: Open University Press.

- Daly, K (1989) 'Gender and Varieties of White Collar Crime', *Criminology*, Vol 27, No. 4: 769-794.
- Dodge, M. (2009) *Women and White Collar Crime*, Upper Saddle River, NJ: Pearson.
- Geis, G. (1996) 'A Base on Balls for White Collar Criminals', in D. Shichor and D. Sechrest (eds) *Three Strikes and You're Out: Vengeance as Public Policy*, Sage.
- Hagan, John (1989) *Structural Criminology*, Rutgers University Press.
- Hagan, John (1983) *Victims Before the Law: The Organisational Dominance of Criminal Law*, Toronto, Butterworth.
- Leaf, C. (2002) *Enough is enough*, Fortune (March 18): 61-76.
- Norris, Frank. (1903) *The Pit: A Story of Chicago*, New York: Doubleday.
- Ross, E. A. (1907) *Sin and Society: An Analysis of Latter Day Iniquity*, New York: Harper & Row.
- Siegel, L. G. (2010) *Criminology*, Wadworth.
- Spalek, Basia (2000) *White-Collar Crime Victims and the Issue of Trust*, Volume 4. Papers from the British Society of Criminology Conference, Leicester, July 2000, Editor: Roger Tarling.
- Steffens, L. (1904) *the Shame of The Cities*, New York: McClure, Phillips.
- Sutherland, E. H. (1940) 'White-collar criminality', *American Sociological Review*, 5: 1-12.
- Sutherland, E. H. (1947) *Criminology* (4th Ed.), Philadelphia: Lippincott.
- Sutherland, E. H. (1949) *White Collar Crime*, New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Tarbell, I. (1904) *History of the Standard Oil Co*, New York: Macmillan.
- Tillman, Robert and Pontell, N. Henry (1992) 'Is Justice Collar-Blind?' *Punishing Medicaid Provider Fraud*, Volume 30, Issue 4: 547-574.
- Vaughan, D (2007) *Beyond Macro- and Micro-Levels of Analysis, Organizations, and the Cultural Fix*, H.N Pontell and G. Geis (eds), International Handbook of White Collar Crime, Springer.
- Vold, G. B. (1958) *Theoretical Criminology*, Oxford University Press.
- Walsh, M. F. and Schram, D. D. (1980) 'The victim of white-collar crime: Accuser or accused?', in G. Geis and E. Stotland (Eds.), *White Collar Crime: Theory and Research*, Beverly Hills, CA: Sage: 32-51
- Weisburd, D. Wheeler, S. Waring, E. J. and Bode, N. (1991) *Crimes of the Middle Class*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Wheeler, S. Mann, K. and Sarat, A. (1988) *Sitting in Judgment: The Sentencing of White-collar Criminals*, Yale University Press.